



<http://www.imna.ir/news/250329/>



<http://www.imna.ir/news/250329/>



۱۷ مهر ۱۳۹۵ - ۱۲:۰۷ کد خبر: 250329

جایی که همه ارزشمند هستند:

قصه کودکان مشتاق به مشتاق



در کنار کودکان کوله به پشت رها، که هر روز با لقمه نان و پنیر مادر راهی مدرسه می شوند، کودکان معصوم بی پشتوانه ای هستند که حتی از طبیعی ترین حق خود یعنی تحصیل باز مانده اند.

به گزارش خبرنگار ایمننا، وقتی اسم مدرسه به میان می آید، نا خود آگاه بوی خوشایند میز و نیمکت و گچ و تخته در کوچه پس کوچه های خاطرات کودکی مان می پیچد.

مدرسه که همواره شاهد همه شادمانه دانش آموزان و نوای تدریس معلم و صدای قرچ قرچ گچ به روی تخته کلاس است، شاید زیباترین

خاطره ای باشد که با وجود گذر زمان، در گنجینه ذهن تازه و دست نخورده باقی مانده است. از مکتب خانه های دور تا مدارس هوشمند امروز، همه تداعی گر واقعیت شگرفی است که نشان دهنده اهمیت علم آموزی و کسب آگاهی در طول تمام ادوار است. در این میان، در کنار کودکان کوله به پشت رها، که هر روز با لقمه نان و پنیر مادر راهی مدرسه می شوند، کودکان معصوم بی پشتوانه ای هستند که حتی از طبیعی ترین حق خود یعنی تحصیل باز مانده اند. دانشگاه باهنر کرمان، واحد جنسیت و توسعه و نشستن پای درس دکتر سیامک زند رضوی، از اساتید برجسته جامعه شناسی؛ آغازگر قصه کودکان مشتاق بود.



بروزه محب (حمایت روانی - اجتماعی کودکان) شهرک امام حسن عسکری

مشتاق نام یک مدرسه خود گردان در خیابان زریسف کرمان است؛ با ساختمانی نسبتاً قدیمی که از پشت پارک عصای سفید خودنمایی می کند. بالای درب ورودی مدرسه بر روی تابلویی کوچک نوشته اند: "مرکز دوستدار کودک مشتاق"... و کمی پایین تر: "جایی را فراهم کرده ایم، خوش آمد می گوئیم، می پذیریم و تشویق می کنیم".

از همین چند واژه ساده می شد فهمید این مدرسه با بقیه مدرسه ها فرق دارد. شگفت آمیزتر آن بود که برای ورود به سالن مدرسه باید کفش هایم را در می آوردم و از میان چارچوب دری چوبی، که خود دنیایی حرف داشت، رد می شدم.

صدای هیاهوی بچه ها اولین نوایی بود که به گوش هایم مهمان شد. بچه ها در طرف راست سالن بر روی موکت های سبز کهنه هم چون نگین های زمرد پای درس خانم اخلاص پور نشسته بودند. پشتشان به من بود و به محض این که متوجه حضورم شدند همگی باهم به عقب برگشتند و صدایی در گلو انداختند و دسته جمعی گفتند: سلااااام خاله....

از ادب و شوق بچه ها به وجد آمدم. دختر و پسرهای با نمکی که در کنار هم با قلم ها و دفتر های ساده و با شوق وصف ناپذیری تمام تن گوش شده بودند و نگاهشان به تخته وایت برد، دوخته شده بود.

کمی آن طرف تر نگاه های شیطنت آمیز علی توجهم را به خود جلب کرد؛ دانش آموزی که از تکالیفش عقب افتاده بود و باید جدا از سایر دوستانش آن ها را تمام می کرد.

کنجکاوای جسورانه من به خاطر تماشای نقاشی ها و کاردستی های نصب شده به روی دیوارهای سالن، از سه کلاس کوچک دیگر پرده برداشت. مهمه ای که از پشت درب کلاس ها می آمد، کم کم دلیلی شد برای تعجب من از این که این همه کودک ریز و درشت این جا چه می کنند؟



آموزش کودک به کودک در مرکز دوستدار کودک مشتاق

دنبال پله ها را گرفتم و به طبقه بالا رفتم. باز هم سر و صدای بچه ها نشان می داد چند کلاسی هم این بالا بود. وارد سالن که شدم چند خانم پشت میزهایی نشسته بودند. خوش و بشی کردیم و از آن ها سراغ خانم ضیا محمدی، همان کسی که قرار بود در مورد مدرسه با او مصاحبه کنم؛ را گرفتم.

خوشبختانه خانم ضیا محمدی آن روز در مدرسه حضور داشت.

چهره ای آشنا و شاد که زودتر از آنچه فکر می کردم ، با او انس گرفتم. دختری 32 ساله که از روی علاقه شخصی ، به مدت سه سال در مرکز مشتاق فعالیت دارد. کارشناس ارشد علوم تربیتی خوانده و از سرحالی و روحیه شاد او می شد فهمید که مربی ورزش هم هست.

مشتاق کجاست؟

مشتاق، نام مرکز خیریه ای است که با حمایت خیران خوش نیت، سعی در جذب، تشویق و آموزش کودکان کار و بچه های بازمانده از تحصیل را دارد. کودکان پناهندگان افغان که اغلب کارت شناسایی معتبری ندارند و یا از بد سرپرستی رنج می برند. کودکانی که در سایه شوم فقر، اعتیاد و خشونت؛ کودکی را گم کرده اند.

مشتاق، مامن امنی است که حدود 500 نفر از این بچه ها در آن فرصتی یافته اند تا به دور از چنگال بی رحم بی عدالتی و فقر، طعم شیرین دانایی را بچشند.

کودکان در بدو ورود خود به مشتاق، صرف نظر از سنی که دارند؛ تعیین سطح می شوند و سپس بر اساس نتیجه آن در یکی از کلاس های مقدماتی و یا پیشرفته با پرداخت 75 تا 100 هزار تومان، بسته به توانایی مالی، ثبت نام می شوند و در نهایت به آنان کارنامه ارزیابی و نامه ای از سوی انجمن دوستدار کودک؛ که تنها جایی است که نظارت مستقیم بر این مدرسه دارد، اعطا می شود.

کودکان کار ثبت نام شده در این مرکز درآمد ماهیانه متفاوتی از 2 هزار تومان تا 20 هزار تومان یا حتی چهارصد هزار تومان دارند. اغلب آن ها در آمد خود را به خانواده هایشان می دهند؛ پدر و مادر ها نیز گاهی این پول ها را برای گذران زندگی و گاهی برای آینده بچه ها کنار می گذارند. برخی از بچه ها از پول های خودشان برای خانواده ها خرج می کنند یا به عبارتی خود نان آور خانواده هستند.



پروژه تغذیه سالم با مشارکت کودکان

کودکان این مرکز، خودکفا، زنگ و بسیار حساس هستند و شیطنت های خاص خودشان را دارند. آن ها از بی توجهی، بسیار آزرده خاطر می شوند.

اکثر کتبی که در اختیار دانش آموزان قرار می گیرد توسط خانم اخلاص پور و خانم خراسانی تالیف و تهیه می شود و شامل آموزش هایی در زمینه فارسی، ریاضی، علوم، مهارت ها و دانش اجتماعی است. علاوه بر این نقاشی، ساخت کاردستی، روان خوانی، تفریحاتی نظیر بازدید از موزه و پارک هم جزء برنامه های در نظر گرفته شده برای کودکان است.

به دلیل کمبود فضا و عدم تداخل ساعات کار بچه ها با ساعات مدرسه، کودکان در سه شیفت کاری از 7:30 دقیقه صبح تا 4 بعدازظهر آموزش می بینند.

کمک خیران و برگزاری دوره ای نمایشگاه از آثار کودکان از جمله راه هایی است که به واسطه آن مقداری از هزینه ها تامین می شود.



نیازهای اقلامی بچه ها از طریق خرید دوره ای کفش و پوشاک نو و یا برپایی حراجی های دست دوم به طریقی که باعث ناراحتی بچه ها نشود، صورت می گیرد.

حدود 20 معلم در این مرکز فعالیت دارند که بی چشمداشت و یا با دریافت حقوق و مزایای بسیار اندک و تنها از روی علاقه به آموزش کودکان

مشغولند. آن‌ها ابتدا مدتی به صورت آزمایشی به کودکان مشتاق آموزش می‌دهند و سپس در صورت احراز صلاحیت‌های لازم، به آن‌ها اجازه فعالیت داده می‌شود.

ساختمان این مدرسه استیجاری است و ماهانه حدود دو میلیون تومان بابت کرایه آن پرداخت می‌شود. از مشکلات دیگر این مدرسه اعتراض گاه به گاه همسایگان و از جمله دعوای کودکانه وقت و بی‌وقت بچه‌های مشتاق با دانش‌آموزان مدرسه غیر انتفاعی نزدیک مرکز مشتاق است. این مرکز علاوه بر ارائه آموزش، تا حد ممکن به مشکلات خانوادگی، سلامتی و اخلاقی بچه‌ها نیز رسیدگی می‌کند.



کرمان را بشناسیم طرح دانش آموزی مرکز دوستدار کودک مشتاق

یادگیری در مشتاق به کلاس محدود نمی‌شود و تقریباً به فضاها و موقعیت‌های بیرون مدرسه هم کشیده می‌شود. "فارسی آموز کلاس ما"، نام کتابی است که بر اساس ایده پائولو فریره، با مشارکت تمام بچه‌هایی که سال سوم آموزش خود را در مرکز مشتاق گذرانده‌اند تالیف شده است.

خال کوبی‌های روی دستان برخی بچه‌ها سر آغاز شروع "پروژه خال کوبی" می‌شود که با بهره‌گیری از مشارکت و تجارب آن‌ها در این خصوص انجام گردیده است؛ تا زمینه قابل دسترسی برای دانش‌افزایی کودکان در حوزه‌های فارسی‌آموزی، ریاضی، علوم، مهارت‌های اجتماعی - ارتباطی و دانش اجتماعی پدید آید.

پای صحبت چند تن از بچه‌های مشتاق

فاطمه، دختر افغان 14 ساله‌ای است که به دلیل ادب و تواضع مثال‌زدنی‌اش، شبیه آدم بزرگ‌ها به نظر می‌رسد. دختری زیبا و مهربان با شیطنت‌های خاص خودش؛ که از 6 سالگی در مرکز مشتاق بوده است و حالا برای خودش خانمی شده است. او قصد داشته برای ادامه تحصیل به مدرسه غیر انتفاعی برود اما به دلیل روحیه خاصی که دارد منصرف می‌شود تا خواهرش امکان تحصیل داشته باشد.



تمرین رویکرد آموزشی مشارکتی با کودکان مرکز مشتاق

کبری و حکیمه دو خواهر دیگری هستند که از طریق مرکز مشتاق وارد مدرسه مشاهیر شده اند و به تازگی نیز برای المپیاد ریاضی انتخاب شده اند؛ اما نداشتن کارت شناسایی همچنان بزرگ ترین مشکل آنان است. کبری و حکیمه هر روز به مرکز مشتاق سر می زنند. امیر حسین، یکی از کودکانی است که تمام در آمد خود از دعا فروشی را برای خود کنار می گذارد و حتی اجازه استفاده از پول هایش را به پدر و مادر خود نیز نداده است تا آن ها را برای آینده خود پس انداز کند.

تقریباً تمامی بچه ها به این حقیقت اذعان دارند که هر جا رفتند آن ها را نپذیرفتند و مشتاق تنها جایی بود که از آن ها چیزی نخواستند.

سیاه چاله ها کودکان را می بلعد

نگاهی به مشتاق و شرایط کودکانی که در آن به تحصیل می پردازند، از چند منظر قابل بررسی است. نخست رهایی از سیاه چاله هایی است که در نظریه معروف امانوئل کاستلز در باب کار کودکان، آمده است. از نظر کاستلز مهم ترین مسئله کار در عصر اطلاعات پایان کار نیست، بلکه شرایط کارگران است.

از نظر کاستلز این شرایط سخت و ساعات طولانی کار همراه با دستمزدهای اندک؛ ریشه در آن دارد که کودکان از حقوق خود کمتر آگاه اند. این شرایط در نهایت باعث می شود که کودکان خود را تباه و نابود سازند و معنای تداوم حیات در بین نسل ها از بین برود. این بدان معناست آینده ای به وجود می آید که در آن از شفقت نوع بشر خبری نیست و این جاست که سیاه چاله ها بی رحمانه دهان باز می کنند و جامعه شبکه های خود را می بلعد.

فرایند جذب، پذیرفتن و تشویق کودکان باز مانده از تحصیل در مرکز مشتاق راهی است برای آگاهی کودکان از حقوق خود؛ تا در انبوه بی رحمی های جامعه راه خود را باز یابند.



از طرفی این مسئله از دریچه نظریه پدرسالاری کاستلز نیز قابل موشکافی است. نگاهی به حضور دختران پا به پای پسران در این مرکز، و هم چنین امکان حضور زنانی توانمند در جایگاه معلمی، این موضوع را به خوبی نمایان می کند. به عنوان نمونه، خانم ضیا محمدی نمونه ای از یک زن توانمند است؛ که به دلیل تضعیف پدرسالاری؛ امکان تحصیل، ورزش و اشتغال داشته است. او نه تنها صرف داشتن درآمد را برای اشتغال ضروری نمی داند؛ بلکه حضور در اجتماع، مفید بودن و کمک به کودکان را نیز نوعی توانمندی برای خود می داند. از طرفی این که تقریباً همه کودکان و خانواده های آنان برای ادامه تحصیل داوطلب هستند، نشان دهنده اهمیت عاملیت در مفهوم توانمندی است.

هم چنین اراده خیرانه افرادی نظیر دکتر زند رضوی، همسر و همکاران وی در این مرکز، نمود شکل گیری همان فرایند از پایین به بالای توانمندی است که بیانگر حرکت و تکاپو در لایه های زیرین جامعه است؛ نه آن که برای توانمندسازی، منتظر حرکت از سوی سطوح کلان جامعه ماند.

کودکان، مشتاق اند به کلبه های امنی نظیر مشتاق

قصه کودکان مشتاق به مشتاق، برای ورود به دنیای پر چالش کودکان باز مانده از تحصیل، شروع شگرفی بود. کودکانی که اگر ذره ای با خود منصف باشیم، واقعیت انکارناپذیر جوامع امروزند.

بچه های معصوم باهوشی که فقر به تمام سختی ها پابستشان کرده و زمانه جلوی پرواز کودکانه شان را به آسمان دانایی گرفته است. باید همه باور کنیم که کودکان مشتاق اند به کلبه های امنی نظیر مشتاق، اگر قدری به فکرشان باشیم.



مهارت‌های نمایش خلاق

مشتاق و قصه آدم‌های پر امیدش، کتاب قطوری است که ناگفته‌های بسیار دارد. اگر بخواهم تمام احساس خود را از مشتاق بگویم تنها بسنده می‌کنم به این جمله زیبا که روی یکی از دیوارهای مدرسه، مرا می‌خکوب کرد:
شادی کجاست ؟
جایی که همه ارزشمند هستند.../02148/131/!
فاطمه زمانی

ایمننا، نخستین خبرگزاری شهری ایران
Isfahan Metropolis News Agency



تمامی حقوق این سایت برای خبرگزاری ایمننا محفوظ است